



بررسی سبک لایه‌ی بلاغی معانی در سروده‌های شفیعی کدکنی

محمد تاتاری^۱

دکتر حسن دلبری^۲

چکیده

سبک لایه‌ی بلاغی معانی از شاخه‌های مهم سبک لایه‌ای در دوران اخیر محسوب می‌شود که با تعیین میزان استفاده شاعر از صنایع و آرایه‌های ادبی به شناخت صوری و محتوایی سبک شعر شاعر کمک شایانی می‌کند. در این پژوهش به بررسی لایه‌ی بلاغی سبک در آثار شعری شفیعی کدکنی پرداخته شده است. محمدرضا شفیعی کدکنی از شاعران برجسته و محققان معاصر به ویژه در عرصه بلاغت می‌باشد. شعرش نه تنها در قلمرو محتوا و درون مایه که به لحاظ بلاغی قابل تحسین و تأمل است. بهره‌گیری درست و دقیق وی از انواع علوم بلاغی شامل: معانی، بیان، بدیع و نیز موسیقی کلام وی را صاحب سبک نموده است. در این نوشتار تلاش شده با کاوش و جستجوی دقیق به بررسی نکات بلاغی در اشعار وی پرداخته شود. نتایج حاصله حاکی از آنست که سروده‌های شفیعی کدکنی علاوه بر این که از محتوای غنی برخوردار است در بهره‌مندی از علوم بلاغی سرآمد شاعران معاصر است. دربخش علم معانی شاعر برای مفاهیم مختلف و متنوع و بیان احساسات خود از انواع شاخه‌های این علم چون جملات انشایی و خبری، منادا، جملات اسنادی، وصل و فصل را در اشعار خود نهفته است و از این جهت شعرش را منحصر به فرد نموده است.

واژگان کلیدی: لایه‌ی بلاغی، معانی، شفیعی کدکنی، سروده‌ها

مقدمه

از روزگاران گذشته شاعران و نویسندگان به آراستن و پیراستن سخن، اهمیت فراوانی می‌دادند. همیشه سعی آن‌ها در نظم و نثر بر این بوده که کلامی بلیغ، فصیح، رسا و به دور از هر گونه دشواری یا نارسایی در سخن می‌باشد. به سخن دیگر شاعران و ادیبان با بهره‌مندی از انواع علوم بلاغی به تناسب ذوق و هنر خویش سعی تأثیرگذاری و ماندگاری اثر خود می‌کردند.

همچنین ملک‌الشعراى بهار می‌گوید: «سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۸ / ۱). منظور او از «روش خاص»، روش هر مؤلف برای بیان افکارش است که به سبک منتهی می‌شود. هر شاعر و نویسنده‌ای برای خود دارای سبکی است. حتی اگر به تقلید از دیگران صورت گرفته است، چراکه یک روش خاص بیانی برای ادراک و بیان محسوب می‌شود.

شناسایی و شناخت سبک شعر هر شاعری با توجه به معیارها و نشانه‌هایی از کلام وی صورت می‌گیرد. یکی از شاخصه‌های مهم سبک، تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک متن است. سبک، زمانی هویت پیدا می‌کند که تکرار و تداوم عناصر صوری و محتوایی در سخن یک گوینده محسوس باشد؛ بنابراین لازمه‌ی شکل‌گیری سبک، وجود بسامد بالای

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

^۲ استادیار دانشگاه حکیم سبزواری



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

شاخصه‌های سبک‌ساز است و هدف سبک‌شناسی بررسی متون و آثار ادبی، کشف، تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آن‌ها که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه و عواطف گوینده و کارکرد صنایع ادبی به تبیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، باید گفت سبک‌شناسی به جنبه‌های فردی اثر ادبی، دوره و جریان ادبی توجه دارد. این معیارها و نشانه‌های سبکی و بلاغی در لابه‌لای آثار نویسندگان قابل بررسی هستند.

بیان مسأله

شناسایی و شناخت سبک شعر هر شاعری با توجه به معیارها و نشانه‌هایی از کلام وی صورت می‌گیرد. یکی از شاخصه‌های مهم سبک، تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک متن است. سبک، زمانی هویت پیدا می‌کند که تکرار و تداوم عناصر صوری و محتوایی در سخن یک گوینده محسوس باشد؛ بنابراین، لازمه‌ی شکل‌گیری سبک، وجود بسامد بالای شاخصه‌های سبک‌ساز است و هدف سبک‌شناسی بررسی متون و آثار ادبی، کشف و تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آن‌ها که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه و عواطف گوینده و کارکرد صنایع ادبی به تبیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، باید گفت سبک‌شناسی به جنبه‌های فردی اثر ادبی، دوره و جریان ادبی توجه دارد. این معیارها و نشانه‌های سبکی و بلاغی در لابه‌لای آثار نویسندگان قابل بررسی هستند.

سبک‌شناسی در سه سطح زبانی، محتوایی و بلاغی صورت می‌گیرد و سبک‌شناسی لایه‌ای متن را در پنج لایه بررسی و مشخصه‌های برجسته‌ی سبک و نقش و ارزش آن‌ها در هر لایه را جداگانه مشخص می‌کند. این روش، کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان‌تر می‌سازد، زیرا سهم و نقش هر بخش از زبان در شکل دادن به سبک به روشنی نشان داده می‌شود. توضیح این‌که زبان، توده‌ای از آواها و نشانه‌های درهم و برهم و بی‌نظم نیست؛ بلکه شبکه‌ای است نظام‌مند و درهم بافته از لایه‌ها و پیوندها. بنابراین هر پاره گفتار یا هر تکیه از یک متن از خلال همکاری و پیوستگی چندین سطح متمایز زبانی، سازمان‌دهی می‌شود. سطوح و واحدهای تحلیل در زبان که می‌تواند یک بررسی سبک‌شناسانه را سازمان‌دهی کند عبارتند از: لایه‌ی آوایی، لایه‌ی واژگانی، لایه‌ی نحوی، لایه‌ی معنی‌شناسیک (بلاغی) و لایه‌ی کاربردشناسیک (ایدئولوژیک).

از جمله مهم‌ترین دستگاه‌های زبانی، دستگاه بلاغی است که شامل همه تزئینات بیانی و بدیعی و به تعبیری همه عناصر جمالی متن می‌شود. لایه‌ی بلاغی در واقع نوعی تحلیل معنی‌شناسیک زبان ادبی است، اما معانی تخیلی را تحلیل می‌کند. این سطح بلاغی زبان، سهم زیادی در سبک‌شناسی ادبی دارد. در ادبیات شعری، ادبیت متن و عبور از زبان به ادبیات از رهگذر کاربرد شگردهای بلاغی به‌ویژه زبان مجازی صورت می‌گیرد. شگردهای بلاغی و صنایع بدیعی را تمهیدات بلاغی نیز می‌نامند. تمهیدات سبکی هم در آفرینش متن خلاقه کارآمد هستند و هم به فرآیند خوانش و تحلیل متن یاری می‌رسانند. این تمهیدات در سه سطح موسیقی زبان (بدیع و عروض و قافیه)، تصویرپردازی و تخییل (بیان) و دلالت‌های ثانوی جمله‌ها (معانی‌النحو) با کمک روش‌های تحلیل بلاغی بازساخته می‌شوند.

شعر معاصر در سده‌ی اخیر در عرصه‌های مختلف زبان، بیان، اندیشه و... با گونه‌های مختلفی از نوآوری و تحوّل همراه بوده است. از بزرگ‌ترین شاعران نامور و نوآور نسل دوم شاعران نیمایی محمدرضا شفیعی کدکنی شفیعی کدکنی، یکی از شاعران و محققان بنام ادبیات فارسی معاصر است که شعرش هم در قلمرو بیان هنری و هم از لحاظ محتوا و درونمایه در خور تأمل است وی سرودن شعر را از جوانی به شیوه‌ی سنتی آغاز کرد و پس از چندی به سبک نیمایی روی آورد. از مهم‌ترین مجموعه‌های شعر او می‌توان به «شب‌خوانی»، از زبان برگ، در کوچه باغ‌های نیشابور، از بودن و سرودن، مثل درخت در شب



باران و بوی جوی مولیان» اشاره کرد. سروده‌های او ساده، روان و به دلیل تسلط بر ادبیات گذشته‌ی ایران بسیار استوار و محکم است.

یکی از اهداف سبک‌شناسی، بازشناسایی سبک شخصی هر شاعر است؛ زیرا هر شاعر دارای سبک خاص و منحصر به فردی است که مسلماً در شیوه بیان او تأثیرگذار است، حتی اگر آن شاعر از شیوه‌های تقلیدی بهره برده باشد. بدین ترتیب در این پژوهش به بررسی سبک‌شناسی بلاغی اشعار شفيعی کدکنی می پردازد تا زیبایی‌های ادبی - بلاغی نهفته در سروده‌های این شاعر معاصر را کشف نماید.

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون بررسی و پژوهش دقیق و کامل در مورد سبک بلاغی شعر شفيعی کدکنی صورت پذیرفته بیشتر تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته، یاکلی ویا در مرحله ای جزئی از عنصر بلاغی وی بوده از جمله:

(محمدی، علوی، ۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «تشبیه و بسامد کاربرد آن در اشعار محمد رضا شفيعی کدکنی» نگاشته اند و بیان نموده اند که: شفيعی کدکنی بر اثر نگرش دقیق احساس عمیق و خلاقیت شعری، تشبیهاتی در اشعارش به کار گرفته که در نوع خود کم نظیر است. با آنکه او از همه صورتهای خیال بهره یافته؛ ولی تشبیهات اشعارش هم از جهت بسامد و هم از جهت ابتکار از لونی دیگر است.

۳

مبارک، حیدری نسب (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «صور خیال در شعر شفيعی کدکنی» به بررسی انواع تصاویر از جمله تشبیه، استعاره، نماد، کنایه و... در اشعار شفيعی کدکنی پرداخته‌اند. بیان نموده‌اند که صور خیال شفيعی، حائز اهمیت است که در کلام وی، عناصر طبیعی در برگزیده عناصر زمینی، گیاهان، درختان، حیوانات و مصنوعات است؛ البته عناصر طبیعی، در شعر شاعران دیگر نیز وجود دارد درخشش خاصی دارد.

با توجه به پژوهش‌های صورت پذیرفته در باره سبک بلاغی در اشعار شفيعی کدکنی به صورت مستقل انجام نشده از اینرو این پژوهش با هدف «بررسی سبک لایه‌ی بلاغی معانی در سروده‌های شفيعی کدکنی» نگاشته شده امید آنکه مورد توجه پژوهشگران و دانشجویان ادب دوست واقع گردد.

- لایه‌ی بلاغی در اشعار شفيعی کدکنی

سبک‌شناسی یکی از علوم ادبی است که از طریق بررسی چگونگی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر به گونه‌ای خاص، نوع افکار و سطح ادراک گوینده یا نویسنده را به نمایش می‌گذارد. برای درک این شیوه‌ی خاص باید به شکل کلمات، جملات، صنایع ادبی، عروض و قافیه و ... پرداخت.

لایه بلاغی سبک در اشعار شفيعی کدکنی در سه بخش مورد تفحص و بررسی قرار گرفته است که شامل؛ معانی، بیان و آوای بلاغی می‌باشد که این پژوهش به واکاوی معانی در سروده‌های شفيعی کدکنی می پردازد.

- معانی

علم معانی اولین علم از مثلث علوم بلاغت در ادبیات، که پایه و رکن اساسی محسوب می‌شود. «بلاغت را علمی فراگیر مشتمل بر تخییل و اقعان توأمان با یک دیگر می‌دانند» (اکبری و رجاء، ۱۳۹۷: ۱۰). علم معانی نقشی اساسی در رساندن معانی و مفاهیم مورد نظر شاعر را در ادبیات بر عهده دارد، شفيعی کدکنی نیز از آن به عنوان یک ویژگی منحصر به فرد برای انتقال مفاهیم انتزاعی خود در وجوه گوناگون این علم در قالب خبری، انشایی و امری بهره برده است.



-خبر-

به طور کلی در علم معانی جملات بر دو گونه اند - خبری - انشاء.

«جمله خبری جمله‌ای است که به وسیله آن عمل اطلاع رسانی صورت می‌گیرد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۵). «جملات خبری قابلیت اتصاف صدق و کذب را دارند» (رجائی، ۱۳۶۰: ۱۷). در ادب فارسی جملات خبری با توجه به ماهیت آن‌ها، گاهی برای بیان اهداف و مقاصد ثنوی به جز خبر دادن به کار می‌رود مانند:

-- بیان شادی و انبساط خاطر

شادی و انبساط خاطر از دیگر مقاصد ثنوی جملات خبری است که نمونه‌های آن در اشعار شفیعی جلوه خاصی یافته است.

رفتم و دیدم که آنجا آسمان رنگ دیگر داشت رنگی شادمان
رنگ بی رنگ رهایی، رنگ آب رنگ کام و رنگ آرام و امان
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۰)

شاعر خبر از آزاد شدن و رسیدن به درجه‌ای اعلا و که اوج لذت شادی و انبساط خاطر می‌دهد. و در جایی دیگر با شور و شوق فراوان از اشتیاق خود در دیدار یار بیان می‌کند:

پای تا سرمی تپد دل، کز صفای جان چو اشک در حریم شوق‌ها، آیینه دارم کرده‌ای
(همان، ۱۵۰)

-- بیان تاسف و اندوه

شفیعی کدکنی از جملات خبری برای اظهار اندوه و تاسف استفاده می‌کند:

عمر از کف رایگانی می‌رود کودکی رفت و جوانی می‌رود
این فروغ نازنین بامداد در شبانی جاودانی می‌رود
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۴)

بیان مفاهیم اندوه و غم با استفاده از جملات خبری، گرچه معنایی غیر از خبر می‌دهد ولی مضمون را با استفاده از جملات خبری بیان کرده است. وی در جایی دیگر با استفاده از جملات خبری بر روزگار خُرده می‌گیرد و بر سپری شدن راه و رسم دیرین اندوه و تاسف می‌خورد:

این سان که روزگار شد از مردمی تهی و آورد روزگار بهی رو به کوتاهی
گفتار حکیمان و انبیا تباه شد هر رسم و راه گشت به بیراه منتهی
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

-توبیخ و ملامت

گاهی شاعر با بیان کردن جملات خبری سعی در رساندن خبر به مخاطب یا مخاطبان خود ندارد، بلکه به منظور مفاهیم دیگری همانند، توبیخ و ملامت کردن است شفیعی کدکنی در بیت زیر معشوق را به خاطر نظر بازی با غیر را اورا این‌گونه ملامت می‌کند:



امشب خیالت از تو به ما با صفاتر است

چون دست او به گردن و دست رقیب نیست

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۱)

هر چند شمع بزم کسانی / ولی هنوز آتش فروز خرمن پروانه منی
(همان، ۳۹)

-تشویق و ترغیب

تشویق و ترغیب کردن مخاطبان به وسیلهٔ جملات خبری از دیگر ویژگی‌های شعری شفیی کدکنی است.

تشویق مخاطب به فرستادن نامه به کوی دوست در بیت زیر:

آن را که در هوای تو یک دم شکیب نیست
با نامه ایش گر بنوازی، غریب نیست
(همان، ۳۱)

و یا در بیته مخاطبان را به دیدار یار رفتن تشویق و ترغیب می‌کند:

صد خزان افسردگی بودم بهارم کرده ای
تا به دیدارت چنین امیدوارم کرده ای
(همان، ۴۰)

۵

- مفاخره

استفاده از جملات خبری برای بیان مقاصد مفاخره و بزرگ منشی در شعر شفیی کدکنی مشهود است.

نمی‌سازند با این تنگنای عالم هستی
بلند است آشیان مرغان اوج همت ما را
(همان، ۴۳)

چون عقابی میزنم پر در شکوه بامدادان
من که با شهبال همت زین همه پستی گذشتم
(همان، ۵۱)

-استرحام

معانی استرحام در قالب جملات خبری مفهومی است که شفیی کدکنی از آن به خوبی بهره برده است.

در بیته با بیان درد و غم خود از فراق یار سعی دارد تا شفقت بار را برانگیزاند و وی را به این طریق پیش خود بازگرداند:
رفتی و بی تو ندارد غزلم گرمی و شور
که نگاهت مدد طبع سخن سازم بود
(همان، ۳۵)

عمری خدا تو را خواست ای گل نصیب دشمن
عمری خدای او بود یک شب خدای ما نیست
(همان، ۹۵)

در این بیت شاعر سعی دارد تا رحم و شفقت خداوند را در حق خود برانگیزاند و بدین گونه خداوند معشوق را نصیب او کند.

-مدح

شفیی کدکنی با استفاده از معانی و مفاهیم سوای خبر در جملات خبری، به مدح و ستایش شخصیت‌هایی چون: حافظ، ابتهاج، شهریار و دیگران پرداخته است. در دفتر شعر «مرثیه های سروکاشمر» غزل «وای همیشه» در ستایش حافظ سروده که چنین آمده است:

مستی و هوشیاری و راهی و رهزنی
ابری و آفتابی و تاریک و روشنی



یازدهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

محل برگزاری: تهران

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

آینه دار خاطر هر مرد و هر زنی
همواره روح را به سوی روز، روزنی
حاضر میان انجمن و کوی و برزنی
(همان، ۸۵)

هرکس درون شعر تو جویای خویش و تو
در پایتخت سلسله‌شب، که شهر ماست
شناخت کسی تو را و شگفتا که قرنهایت

-انشاء

جملات انشائی گونه‌ی دیگر جملات در علم معانی است. جملات انشائی بر خلاف جملات خبری که با قاطعیت صدق و کذب در آن‌ها مشخص می‌باشد در این گونه جملات احتمال صدق و کذب راه دارد « انشاء کلامی است که برخلاف خبر، فی نفسه محتمل صدق و کذب نباشد» (گلی، ۱۳۸۷: ۷۵).

در معالم البلاغه از انشاء آمده است: «انشاء در لغت به معنی، ایجاد است. و در اصطلاح عبارت است از کلامی که بالذات محتمل صدق و کذب نباشد ... به عبارت دیگر کلامی است که برای نسبتش، خارجی که با آن مطابقت کند یا نکند، نباشد» (رجائی، ۱۳۸۷: ۶۰). جملات انشا به دو دسته طلبی و غیر طلبی تقسیم می‌شود (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۷: ۵۷). انشاء طلبی، مربوط به مواردی است که «در آن‌ها مفهوم طلب وجود دارد، مثل: امر، نهی، استفهام، و ... چرا که امر طلب انجام کاری است، نهی، طلب ترک کاری و استفهام طلب فهمیدن است. در انشاء غیر طلبی، برعکس، مفهوم طلب وجود ندارد، مثل: تعجب، مدح و ذم، دعا و ... آنچه در علم معانی بحث می‌شود انشای طلبی است» (احمدنژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۲).
مفاهیم و معانی جملات انشاکه در اشعار شفیعی کدکنی آمده این چنین است:

-نهی

جملات انشایی در موارد گوناگون در اشعار شفیعی کدکنی نمود چشمگیری دارد که یک نمونه آن نهی است و در زیر آن را مشاهده می‌کنیم:

تا چند تغافل کنی ای چشم فسون کار

زین راز که خفته است به دنیای نگاهم
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۱).

در این بیت، با نهی، تغافل نکردن را از مخاطب خواستار است و یا در ابیات دیگر آمده:

- روا مدار خدایا که من در این گلزار (همان، ۳۳).

- بیگانگی مکن که به بوی تو آمدم (همان، ۴۷).

- در بر رخم مَبند که همچون نگاه شوق (همان، ۴۷).

- مپسند که دل داده ی ناکام بمیرم (همان، ۵۲).

- مپسند که در گوشه ی تنهایی و غم ها (همان، ۵۲).

- استفهام انکاری

اشک همین صفای تو دارد ولی چه سود آینه تمام نمای حبيب نیست

(همان، ۳۲)

در این بیت شفیعی کدکنی با استفهام انکاری گفته است که اشک او برای آینه تمام نمای رخ یار هیچ سودی ندارد و به دردش نخورده است. و یا در بیت زیر که بیان می‌کند، هیچ کس امکان ندارد بدون مرشد به مقصد راه ببرد که باز هم غرض وی همان نهی است:



خضر راهم شد جنون، تا دل به مقصد راه برد کی به جایی می رسید ار مرشدی کامل نداشت؟

(همان، ۴۹)

همچنین در ابیات دیگر:
- حال که داستان من، شد بهر تو فسانه ای / باز بگو به خواب خوش با چه فسانه می روی؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۹).
- بر خرمن این سوخته‌ی دشت محبت / ای برق! کجا شد نگه گاه به گاهت؟ (همان، ۵۴).
- رفتی آن گونه که نشناختم از فرط لطافت / کاین تویی یا که خیال است، از این هر دو کدامی؟ (همان، ۶۶).
- غیر از این داغ که در سینه‌ی سوزان دارم / چه گل از گلشن عشق تو به دامن دارم؟ (همان، ۶۸).
- من شهید تیشه‌ی فرهادی خویشم سرشک! / از چه رو تهمت بر آن شیرین شمایل بسته‌ام؟ (همان، ۸۰).

۳-۲-۱-۲-۳- تمنا و آرزو

خواستن و آرزو کردن از غراض جملات انشائی است.

آیا بود ای ساحل امید که روزی چون شب‌نم گلها، سحر از جلوه‌ی خورشید
چون موج، در آغوش تو آرام بمیرم در پرتو روی تو سرانجام بمیرم
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۹)

۷

- تعظیم و بزرگداشت

میوه‌ای شیرین تر از تو کی دهد باغ سبز عشق کو بی منتهاست
(همان، ۱۸)

- تجاهل مفید اغراق

دیگر مواردی که شفیع کدکنی از آن در اشعارش استفاده کرده، تفهیم تجاهل مفید اغراق در جملات انشائی است مانند:
وه چه بیگانه گذشتی نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی نه امیدی به پیامی
رفتگی آنگونه که نشناختم از فرط لطافت کاین تویی یا که خیال است، از این هر دو کدامی؟
(همان، ۶۶)

- اظهار بیتانی

در بیت زیر وی به زیبایی هر چه تمام‌تر بیتابی و اشتیاق فراوان خود از دیدار معشوق را با جمله پرسشی نشان می‌دهد.
دل می‌تپدم باز، درین لحظه دیدار دیدار، چه دیدار؟ که جان در بدنم نیست
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۷۳)

- ندامت و حسرت

مفهوم ندامت و حسرت در بیان جملات انشائی، از دیگر مواردی است که شفیع کدکنی در شعر خود به کار برده است.
چون سبو دست به سر می‌زنم از غم که چرا جام بوسیدش و من زان لب خندان دورم
(همان، ۶۵۱)

- جملات امری

«امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری است به طریقی بزرگ و برتر» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱).



در واقع در جملات امری از بالا دست به فرو دست دستور داده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۲۵) جدا از این معانی، جملات امری در معانی و اغراض دیگری هم کار برد دارد که نمونه‌های آن در شعر شفيعی کدکنی نمود قابل توجهی دارد که در زیر به آن می‌پردازیم.

-دعا

در شب من خنده خورشید باش
آفتاب ظلمت تردید باش
ای همای پر فشان در اوج ها
سایه عشق منی، جاوید باش

(شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۵)

در ابیات بالا ماندگاری و جاودانی معشوق را با دعا طلب می‌کند. در جملات دعایی شاعر بیشتر از «باد» و «بادا»، که ساخت امروزی دعا از بودن است استفاده کرده است.

- زیر لب، تند، با باد می گفت: زنده بادا، زندگانی (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۳۶).

- بشکوه باد و دیدم فرخنده لحظه‌ای است (همان، ۲۳۵).

- سیراب باد خاک تو و سبز ای حکیم (همان، ۳۰۹).

- ساخت شکفته، ریشه در اعماق، سخت باد (همان، ۳۷۴).

- آرزو

در بیت زیر نیز شاعر با استفاده از جملات امری، آرزوی این را دارد تا معشوق از وی یادی کند:
بوته‌ی خار کویرم همه تن دست نیاز برق سوزان شو اگر ابر بهارم نشدی (همان، ۳۰).

-ارشاد و ترغیب

در بیت زیر شاعر معشوق را به آمدن قبل از خودش ترغیب می‌کند و می‌گوید:

بیا که چون سحرم بی تو، یک نفس باقی است
مگر چو آینه رویت در این نفس بینم

(همان، ۳۳)

- استرحام

گر به گلگشت چمن می‌روی از من یاد آر
زین گرفتار قفس ای گل گلشن یاد آر

(همان، ۳۷)

در این بیت شاعر خود را گرفتار قفس می‌بیند و می‌خواهد با این شیوه بتواند دل معشوقش را به رحم آورد.

-جملات نهی

واژه نهی به معنای بازداشتن از کاری است. «نهی بازداشتن از انجام کاری و طلب ترک کاری است» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۴). در علم معانی با استفاده از جملات نهی، معانی دیگری مد نظر است که شاعر در موارد گوناگونی از آن بهره برده است.

-دعا

روا مدار خدایا که من در این گلزار
هوای عشق تماشاگاه هوس بینم (همان، ۳۳)

در بیت بالا شفيعی از فعل نهی برای بیان دعا استفاده نموده است. در بیت زیر نیز چنین ویژگی را مشاهده می‌کنیم:

به گیسوان سیاهت شکست غم مرساد
که سرمهی نگه بی غبار آینه‌ای

(همان، ۴۴)



- مگذر ای خاطره ی او ز کنارم مگذر(همان، ۶۹)

- خالی مباد ساغر نازت که جاودان(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۳۹)

بر خلاف ساخت امروزی فعل نهی که با افزودن پیش جزء «ن» به جای پیش جزء «ب» بر سر صیغهی امر می باشد؛ شفییعی کدکنی در تمام موارد طبق فعل های کهن پیش جزء «م» را افزوده است.

- چون گل لبخند من پژمرد، ابری گو مبار / چون خزان شد عمر من صبح بهاران گو مبار(همان، ۷۳)

- مرنج از این خلاف و بی وفاقی(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۶۱)

- رویت سیاه باد و دهانت پر از لجن(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۵۲)

-تقاضا و آرزو

تقاضا و آرزو کردن از طرف شاعر، یکی دیگر از مباحثی است که شاعر در اغراض جملات نهی قرار می دهد. میسند که در گوشه تنهایی و غمها چون شمع عیان سوزم و گمنام بمیرم

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۵۲)

خاک و باد و آتش و آبی کزان بسرشتی ام وامگیر از من، روان در روزگاران کن مرا

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۹۳)

-ارشاد

ارشاد و راهنمایی کردن مخاطب از دیگر اغراض در جملات نهی است که شفییعی کدکنی در اشعارش از آن بهره برده است.

ای جویبار جاری، زین سایه برگ مگریز کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران

بیگانگی ز حد رفت، ای آشنا مپرهیز زین عاشق پشیمان ، سر خیل شرمساران

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۰۳)

در این دو بیت مشاهده می شود که شاعر از معشوق می خواهد که فرصت ها را مغتنم بشمارد و از عاشقش که پشیمان است دوری نکند

-تشویق و ترغیب

مبحث دیگری که در جملات نهی مطرح می شود تشویق و ترغیب مخاطب است.

شفییعی کدکنی در ابیات زیر معشوق را ترغیب می کند که در را به روی او نبندد زیرا که با کاروانی از اشک به دیدارش آمده است:

در بر رخم میند که همچون نگاه عشق با کاروان اشک به سوی تو آمدم

از شهر بند عقل به سر منزل جنون این سان به شوق دیدن تو آمدم

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۴۷)

-ندا

ندا به معنای خواندن و صدا کردن است. «ندا را به این دلیل در بخش جملات انشا طلبی قرار داده ایم که با حروفی نظیر، ای، یا، ایا و که بعد از منادا می آید از مخاطب خود درخواست توجه را داریم»(شمیسا، ۱۳۸۷:۱۳۶) گاهی اوقات شاعر به واسطه ندا، معانی دیگری را مدنظر می گیرد که مخاطب را به وسیله آن به کاری یا امری فرا می خواند مانند:

-تشویق و ترغیب

ای نسیم از بر این شمع مکش دامن ناز قصه ها مانده من سوخته را با تو مرو



ای قرار دل طوفانی بی ساحل من

بهر آرامش این خاطر شیدا تو مرو

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۷)

در این دو بیت شفیی با استفاده از منادا نسیم را به ماندن در کنارش تشویق و ترغیب می‌کند.

- تمنا و آرزو

آوردن تمنا و آرزو در بطن جملات امری، یکی دیگر از اغراض دیگر معنا است که نمونه‌های آن در شعر شفیی کدکنی کاملاً مشهود است. در بیت زیر شاعر هدف از منادا قرار دادن معشوق چیزی جز آرزو و تمنا نیست که در مصرع دوم اشاره شده است:

تو می‌روی و دیده من مانده به راهت

ای ماه سفر کرده خدا پشت و پناهت

(همان، ۵۳)

مفهوم آرزو در جملات امری در بیت زیر نیز مشاهده می‌شود:

افسوس که پیش تو ندارد هنرم قدر ای کاش به جای هنرم سیم و زری بود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۶۳).

- تحذیر

تحذیر از دیگر مباحثی است که در جملات امری وجود دارد و نمونه آن در غزلیات شفیی کدکنی این‌گونه آمده است :
از جنون بایدم امروز گشایش طلبید
که تو ای عقل به جز مشکل کارم نشدی

(همان، ۲۷)

شاعر با منادا قرار دادن عقل، جنون را می‌پذیرد و عقل را بر حذر می‌دارد.

- استغاثه

شفیی کدکنی گاهی اوقات از جملات امری برای بیان استغاثه بهره برده است .

فریاد ز بی مهریت ای گل که درین باغ
چون غنچه‌ی پاییز شکفتن نتوانم

فریاد ز بی مهریت ای گل که درین باغ

(همان، ۲۷)

در اینجا فریاد از معشوق و انتظار فریادرسی را در قالب جملات امری بیان کرده است.

رفتیم و سرانجام به جایی نرسیدیم

ای خضر جنون! رهبر ما شو که در این راه

(همان، ۷۹)

در این بیت با فریاد خواهی از خضرتقاضا می‌کند که مرشد راهش شود.

همچنین شفیی کدکنی با بهره‌گیری از جملات امری به بیان بزرگداشت مقام معشوق می‌پردازد و این چنین از آن سخن گفته است:

بر پرند رنگ رنگ خوابها

ای نگاهت خنده مهتاب ها

باغها، گلها، سحرها، آبها

ای صفای جاودان هر چه هست

(۱۶)

(همان،

-اسناد

به طور کلی جمله خبری از دو جزء اصلی تشکیل می‌شود. مسندالیه و مسند. که «مسندالیه در واقع «نهاد» جمله است و مسند

نیز فعل یا صفت و حالتی است که به مسند الیه اسناد داده میشود» (اشرف زاده و علوی مقدم، ۱۳۸۷: ۳۱)

اسناد و ربط بین مسندالیه و مسند ممکن است به دو صورت باشد: اسناد حقیقی و اسناد مجازی یا غیر حقیقی اسناد

حقیقی فعل را به فاعل حقیقی نسبت می‌دهد و اسناد مجازی نسبت دادن فعل به فاعل غیر حقیقی است و این نوع اسناد را



مجاز عقلی می‌گویند که بینش و برداشت شاعرانه آن را توجیه می‌کند (تجلیل، ۱۰:۱۳۸۵) اما «مسندالیه نیز ممکن است در کلام نکره باشد یا معرفه، مذکور باشد یا مخدوف و مقدم یا مؤخر باشد» (صفا، ۶۳:۱۳۶۳) و هدف از آوردن اینها برای اهدافی است که در زیر به آن پرداخته می‌شود.

- نکره قرار دادن مسندالیه که مفید تحقیر و تقلیل است

گاهی اوقات شاعر با نکره قرار دادن مسندالیه، قصد تحقیر و تقلیل را دارد مانند:

برگی از باغ سخن‌ها تار بود
هستی صد باغ و بارانش بهاست (شفیعی کدکنی، ۱۹:۱۳۸۸)
«مسندالیه» «برگی» را با «ی» نکره آورده است که از آن معنایی غیر از نکره دریافت می‌شود و به معنای برگ کوچک است. همچنین در بیت زیر:

با آنکه همچو آینه ام در غبار غم
گردی ز من به خاطر همدم نمی‌رسد

(همان، ۵۵)

مسند الیه «گردی» به معنای گرد و غبار بی ارزش است. گاهی اوقات شاعر مسندالیه را نکره قرار می‌دهد و این نکره قرار دادن آن برای تعظیم و مبالغه است.

در سکوتم ازدهایی خفته است
که دهانش دوزخ این لحظه است
(همان، ۱۹)

در این بیت، واژه «ازدهایی» مسند الیه است که نکره بیان شده است اما مفید معنای مبالغه است یعنی ازدهایی بزرگ. همچنین واژه «گلی» که مفید معنای بزرگداشت است.

لاله صبح بهارم که درین دامن صحرا
آتش داغ گلی شعله کشد از دم سردم
(همان، ۳۶)

- نکره قرار دادن مسندالیه که قصد کلیت دارد

کسی هنوز عیار تو را نفهمیده است
هر آنچه آینه‌ی شعر گفت باور کن

(همان، ۵۰۴)

واژه «کسی» که به صورت نکره آمده است به معنای «هیچکس» است و معنایی کلی را می‌رساند.

هر کسی خاطرهای داشت گرفت از من و رفت
تو ببیندیش که تا بیهده قابت نکنم

(شفیعی کدکنی، ۵۰۶:۱۳۸۸)

واژه «کسی» علاوه بر نکره بودن و اینکه در جایگاه مسندالیه قرار گرفته، به معنای (همه) است و معنایی کلی را دربر گرفته است.

- قصر و حصر

قصر و حصر مقوله دیگر در علم معانی به آن «حصر»، «تخصیص» و «اختصاص» هم می‌گویند (شیرزای، ۸۴:۱۳۷۵). قصر یا حصر، منحصر کردن مسندالیه است در حکم «شمیسا، ۱۳۸۷:۱۵۵» در اصطلاح اهل ادب منحصر کردن و اختصاص دادن چیزی است بر چیزی، که یکی را مقصور و یکی را مقصور علیه می‌گویند (همایی، ۴۰۸:۱۳۷۴).



– قصر صفت بر موصوف

این اصطلاح را شمیسا این‌گونه تعریف می‌کند: «قصر صفت بر موصوف یعنی قصر کردن صفت بر موصوفی و مراد از صفت یکی از حالات است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۵).

در بیت زیر صفت غم را بر موصوف قصر کرده است:

گر شادی وصال تو یک دم نمیرسد شادم که جز غمت، به دلم غم نمیرسد
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۵)

همچنین:

ای قمری هم نغمه درین باغ، پناهی جز سایه‌ی مهر پر و بال تو ندارم
(همان، ۳۰۸)

– قصر موصوف بر صفت

قصر موصوف بر صفت بر خلاف قصر صفت بر موصوف می‌باشد و آن عبارت است: «مراد از موصوف، ذاتی است که آنرا در صفتی یا حالتی مقصور کنیم این ویژگی از قصر نیز در غزل‌های شفیعی کاملاً مشهود است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۵). شاعر در بیت زیر از قصر موصوف بر صفت استفاده کرده است.

جز داغ او که گرم گرفته ست با دلم یک تن نداشت پاس محبت چنین مرا
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۹)

با آنکه همچو مجنون گشتیم شهره در شهر غیر از غمت در این شهر، کس آشنای مانیست
(همان، ۱۳۸۸: ۵۹)

شاعر بیان می‌کند که «آشنای من در این شهر فقط غم تو است نه چیزی دیگر» که موصوف آشنا بر صفت غم قصر شده است.

۳-۲-۱-۴-۷-۴-۳ قصر افراد

قصر افراد از دیگر زیر مجموعه های حصر و قصر است، «قصر افراد یعنی یک صفت یا موصوف را قبول داشتن» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۷) مانند:

تا باز کجا موج به ساحل رسد، آن روز روزی که نشانی ز من، الا سخنم نیست
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۷۲)

شاعر از میان چند صفت فقط «سخنش» را به عنوان نشانی بر جا مانده معرفی می‌کند. همچنین در بیت زیر:

از کنار من افسرده تنها تو مرو دیگران گر همه رفتند خدا را تو مرو
(همان، ۵۶)

که شاعر واژه «تو» معشوق را قصر قرار داده است.

– قلب

قلب از مقوله‌هایی است که در علم معانی و در علم بدیع جایگاهی را به خود اختصاص داده است البته با تعاریف و برداشت‌های متفاوت در علم معانی در مبحث قصر معنای: «دگرگونه و وارونه کردن است. مثلاً اگر مخاطب اعتقاد داشته باشد که زید شاعر است نه نویسنده و شما در مقام اعتراض یا توضیح یا اغراق برخلاف عقیده او بگویید: زید فقط نویسنده است قصر قلب رخ داده است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۶). در بیت زیر شاعر، عقل را که برطرف کننده مشکلات است را با قصر قلب به عنوان مشکل معرفی می‌کند.



از جنون بایدم امروز گشایش طلبید که تو ای عقل به جز مشکل کارم نشدی
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۳۰)

همچنین در بیت زیر با قصر قلب بیان می‌کند که این موج جز نیستی چیز دیگری ندارد و همین باعث رسیدن به آرامش ساحل شده است.

در محیط پاکبازان فکر آسایش فناست موج ما، جز نیستی، آرامش ساحل نداشت
(همان، ۴۹)

قصر تعیین

در تعریف قصر تعیین آمده است «قصر تعیین زمانی به کار برده می‌شود که شنونده در بازخوانی دو ویژگی به یک تن، یا در اینکه در دو تن، کدامیک دارای ویژگی است، مشکوک مانده باشد. به کمک این قصر می‌توان نکته را بر او روشن کرد؛ و او را از دو دلی به در آورد؛ از این روی، این فروگرفت را می‌توان «روشنگر» نامید (کزازی، ۱۳۷۴:۱۹۱). شاعر در بیت زیر به وسیله قصر تعیین، مشخص می‌کند که این پیروزی فقط نتیجه صبر است.

این سبزی سیرابت جز میوه صبرت نیست کز قرب مقام صبر، چونین ظفری دارد
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۴۶۹)

نمونه دیگر از این نوع قصر:

جز خویشتم نیست پناهی که در این بحر گرداب نفس باخته ام ساحل خویشم
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۸۷)

شاعر با استفاده از قصر تعیین، تردید را برطرف کرده و خویشتم را فقط پناهگاه می‌شمارد.

- ایجاز

ایجاز به معنای کوتاهی و موجز بودن کلام به کار می‌رود «ایجاز در لغت کوتاه گویی است و در اصطلاح ادبی یعنی با کمترین الفاظ، بیشترین معنی را بیان کردن» (کرد بچه، ۱۳۹۴:۱۲۴) به عبارت دیگر ایجاز صرفه جویی در لفظ است، به نحوی که بیشترین معنی را در برداشته باشد. چرا که این امر نه تنها در بلاغت سخن خللی وارد نمی‌سازد بلکه سخن را بلیغ تر و موثرتر می‌سازد. «از دوران قدیم در ادبیات فارسی این ایده وجود داشته است که با حداقل لفظ باید بیشترین معنی را بیان کرد: خیر الکلام ما قل و دلاً» (شمیسا، ۱۳۸۷:۱۴۱). از طرف دیگر «یکی از راه‌هایی که موجب فشرده کردن کلام می‌شود، ایجاز است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳:۲۲).

- ایجاز قصر

ایجاز قصر یکی دیگر از مؤلفه‌های علم معانی می‌باشد «در ایجاز قصر هیچکدام از ارکان جمله محذوف نیست، اما خود جمله به گونه‌ای بیان شده است که از اندک جمله‌ای، معانی فراوانی دریافت می‌شود» (اشرف زاده و علوی مقدم، ۱۳۸۷:۸۰).

شفیعی کدکنی نیز از این علم معانی در اشعارش استفاده کرده است، نمونه زیر گواه این مطلب است
وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی، نه سلامی، نه نگاهی، به نویدی، نه امیدی به پیامی
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۶۶)

در این بیت شاعر در مصراع اول از ذکر کردن فعل خودداری کرده و این عدم بیان فعل به دلیل حذف نیست بلکه سیاق سخن به گونه‌ای است که بدون حذف فعل منظور خود را به مخاطبان می‌رساند. همچنین در بیت زیر نیز چنین موردی مشاهده می‌شود:



گرچه افروخته و سوخته و دود شدم

شکوه از دست تو هرگز به زبانم نرسید

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۸۵)

در اینجا هم شاعر در مصرع اول از سه جمله استفاده کرده و معانی بسیاری را فقط با ذکر سه فعل بیان کرده و باز هم حذفی صورت نگرفته

- ایجاز حذف

ایجاز حذف با حذف قسمتی از کلام محقق می‌شود و این حذف معمولاً در فهم کلام خلل ایجاد نمی‌کند» (کردیچ، ۱۳۹۴: ۱۲۴) مانند:

روشنایی بخش چشم آرزو خنده ی صبح بهارانی هنوز
در مشام جان به دشت یادها باد صبح و بوی بارانی هنوز

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۰)

خنده ی صبح بهارانی هنوز باد صبح و بوی بارانی هنوز
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۰)

که عبارت «در نگاه من» حذف شده است و یا در بیت زیر:

رftم و دیدم که آبی آسمان رنگ دیگر داشت، رنگی شادمان

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

در اینجا هم واژه «آسمان» و «داشت» حذف گشته است.

- اطناب

شمس قیس رازی به جای لفظ اطناب، واژه بسط را به کار برده است و می‌گوید: «بسط آن است که معنی را در به الفاظ بسیار شرح کند و به چند وجه آن را مؤکد گرداند (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۲۷). اطناب خود دارای زیر مجموعه‌هایی است که نمونه‌های در زیر با بیان شواهد مثال بیان می‌شود:

- ایضاح بعد از ابهام

زندگانی چیست؟ لفظی مهملی گر بماند خالی از معنای تو

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۳)

می‌شناسمت واژه‌های تو، کلید قفل‌های ماست (همان، ۳۳۵).

مصرع دوم را برای رفع ابهام آمده است. همچنین در بیت زیر در مصراع اول سوال برای مخاطب پیش می‌آید که چه چیزی یافت نشد که در مصرع دوم ابهام را برطرف می‌کند.

جستیم و هیچ یافت نشد زیر آسمان سیمرغ و کیمیا و خردمند شادمان

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۸۰)

۱-۲-۳-۲- تکرار به جهت تاکید

زودتر بفرست، ای ابر بهاری، زودتر جلوه برقی که امشب نذر خرم کرده ای

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۱)

که واژه «زودتر» دو بار تکرار شده و برای تأکید است و یا در بیت زیر که واژه «سوخته» برای بیان تاکید تکرار شده است.

کس ندانست که چون زخم جگر سوزنهانی سوختم، سوختم از حسرت و لب باز نکردم

(همان، ۳۶)



- ذکر خاص بعد از عام

ذکر خاص بعد از عام از دیگر مباحثی است که در ذیل اطناب قابل بررسی است و شاعر نیز از آن در اشعارش استفاده کرده است. نمونه آن در زیر قابل مشاهده است:

ای صفای هر چه هست باغها ، گلهها، سحرها، آبها
(همان، ۱۶)

مشاهده می‌شود که شاعر در مصرع اول مطلبی را به صورت عام و کلی بیان می‌کند «هر چه هست» و در مصرع دوم به صورت خاص آن‌ها را بیان می‌دارد.

- تکمیل و رفع شبهه

ارائه کردن مطلبی بعد از مطلب مبهم برای بیان و تکمیل مقصود از دیگر مباحث اطناب است که شاعر در بیت زیر از آن استفاده کرده است.

امشب خیالت از تو به ما با صفاتر است چون دست او به گردن و دست رقیب نیست
(همان، ۱۹)

مصرع اول دارای یک شبهه و مفهومی نامعلوم است.

۱۵

- ایغال

ایغال در لغت به معنای دور رفتن است و در اطناب به این معنی است که «جمله ای اضافی در تأیید جمله اول باشد و اگر نیز آن جمله ذکر نشود، خللی در معنی ایجاد نشود، ایغال در صورتی هنری تر است که جمله دوم ارسال المثل یا تمثیل باشد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

نمونه آن در شعر شفیعی کدکنی نمود چشمگیری دارد.

سوی اشکم نگهت گرم خرامید و چه زیباست آهوی وحشی و در چشمه ی روشن نگرستن
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۷۰)

مصرع دوم برای تأیید مصرع اول آورده است که بدون آن نیز خللی در معنی وارد نمی‌شود. همچنین در بیت زیر:

فیض وصال یار به تردامنان رسد این ماجرا ز شبنم و گل شد یقین مرا
(همان، ۴۵)

مصرع دوم حالت تمثیلی و تشبیهی برای تأیید مصرع اول است.

حشو ملیح

حشو به معنای چیزی اضافه و زاید است که، «در برخی کتب بلاغی مترادف اعتراض دانسته شده است» (همایی، ۱۳۷۳: ۷۴) و آن به این گونه است که شاعر در بطن کلامی سخنی را قرار دهد که نیازی به آن نباشد و بدون آن، معنی کامل و وافی باشد.

سایه‌ی بخت منی از سر من پای مکش به تو شاد است دل خسته خدا را تو مرو
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۷)

- فصل

فصل یعنی ارتباط کلمات یا جملات بدون داشتن فاصله، در علم معانی چنین تعریف شده است «فصل در علم معانی، ترک عطف و ربط میان دو کلمه یا دو جمله و بیش تر از آن است» (رجائی، ۱۳۶۰: ۱۶۵).



انواع آن عبارت است از:

- کمال اتصال

سر خیل عاشقان خواهید بود فردا

روزی که گل برآید از باغ آرزویش

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۱۲۶)

در مصرع دوم در حکم بدل برای جمله اول است که واو عطف نیاورده است.

آن را که در هوای تو یک دم شکیب نیست با نامه ایش گر بنوازی غریب نیست

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۳۱)

جمله دوم حکم مفعول برای جمله اول را دارد.

- کمال انقطاع

از رفته عذر خواه و ز آینده بیمناک آشفته تر ز حلقه موی تو آدمم

(همان، ۴۷)

در این بیت جمله اول و دوم امری است اما جمله سوم خبری و به همین علت بین جمله اول و دوم واو عطف قرار داده است زیرا که در جمله انشایی با هم متحد هستند اما در میان جمله دوم و سوم واو قرار نداده زیرا یکی امری و دیگری خبری است.

مگذر ای خاطره‌ی او ز کنارم، مگذر موج بی ساحل اشکم سر طوفان دارم

(همان، ۴۹)

جمله اول نهی و جمله دوم خبری است و میان آنها کمال انقطاع وجود دارد.

- شبه کمال اتصال

این شعر نیست، پرده‌ی خون است ویرانی من است و شمایان

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۱۸۷)

جمله اول ابهامی را ایجاد کرده که جمله سوم و چهارم جواب این سؤال است و واو عطف در میان این جملات نشان دهنده شبه کمال اتصال است.

شادی مخواه و خرمی از مرد بخردی کاین است ناگزیر تو در زیر آسمان

(همان، ۳۰۹)

مصرع اول این سؤال را در ذهن ایجاد کرده است که چرا شادی و خرمی نخواهم؟ که در مصرع دوم جواب سؤال را داده است.

- وصل

وصل همان گونه که از ظاهر واژه مشخص است به معنای پیوستن است و در اصطلاح علم معانی با توجه به معنای لغوی آمده است که «وصل در لغت به معنای پیوستن چیزی به چیز دیگر یا پیوند دو چیز آمده است و نیز در معنای رسیدن و منتهی شدن به جا یا چیزی هم به کار رفته است که در کنار این معانی، معنای مجازی دیگری نیز برای آن ضبط شده است» (رضا نژاد، ۱۳۶۷:۳۸۶).

در علم معانی از آن به عنوان فصل و وصل یاد کرده‌اند آن است که «وصل، یعنی ربط و پیوند یک یا چند جمله به یک یا چند جمله دیگر، به وسیله یکی از حروف عطف است یعنی جمله ای به جمله دیگر و یا عبارت و کلمه ای به عبارت و کلمه دیگر» (رجائی، ۱۳۶۰:۱۶۵).

انواع وصل در علم معانی آمده است و در سروده‌های شفیی کدکنی مشهود است.



-تعدد چند مسندالیه برای یک مسند و بالعکس

مستی و هوشیاری و راهی و رهزنی ابری و آفتابی و تاریکی و روشنی
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۵۴)

این بیت را شفییعی کدکنی در شأن و مقام حافظ سروده است که در آن مسندالیه محذوف با تعدد مسندها همراه است و در بیت زیر:

در تابش خورشید تموز و تپش خاک آرامگه و منزل یاران که تو بودی
(همان، ۹۰)

شاعر برای یک مسند الیه چند مسند آورده است. همچنین در بیت زیر نیز شاعر در مصرع دوم سه مسندالیه برای یک مسند الیه مصرع اول آورده شده است.

جُستیم و هیچ یافت نشد زیر آسمان سیمرغ و کیمیا و خردمند شادمان
(همان، ۳۰۸)

که اصل جمله این چنین است: «سیمرغ و کیمیا و خردمند زیر آسمان یافت نشد».

- ترکیب‌های عطفی

مست همچون بره‌ها و گله‌ها می‌چرم با نغمه‌هیهای تو

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸:۲۳)

شاعر بین دو واژه «پرده» و «گله» به خاطر پیوند از واو عطف استفاده کرده است. همچنین در بیت زیر نیز در مصرع دوم بین دو واژه «دیدار» و «شنیدار» واو عطف است به که آن هم به خاطر ارتباط با همدیگر آورده شده است.

هندسه کاینات مسخ است در تو به دیدار و هم شنیدار
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰:۲۶۰)

-اتحاد از حیث خبر و انشا

ماییم چون غباران، در چار چار باران و او پر شکوه کوهی بنشسته بر سکویش
(همان، ۱۲۶)

در این بیت به جهت این که هر دو مصرع خبری هستند در ابتدای مصرع دوم واو عطف آمده است. در بیت زیر نیز هر دو جمله انشایی (امر) هستند و برای اتحاد بین دو جمله باز هم از واو عطف در ابتدای مصرع دوم بهره برده است.

مشت خاکم را به پا بوس شقایق‌ها ببر وین چنین چشم و چراغ نوبهاران کن مرا
(همان، ۴۹۴)

نتیجه‌گیری

سبک لایه‌ای را می‌توان از انواع سبک شناسی مدرن دانست که شامل چهار لایه: نحوی، واژگان، آوایی و بلاغی دانست. به نظر می‌رسد لایه‌ی بلاغی از اهمیت بیشتری در حوزه‌ی سبک شناسی برخوردار است زیرا به واسطه بررسی میزان خلاقیت شاعر در کاربرد آرایه‌های ادبی و با توجه به بسامد بالای این آرایه‌ها معین نمود که دارای چه سبکی می‌باشد.

سبک محمدرضا شفییعی کدکنی، یکی از شاعران برجسته و بنام ادبیات فارسی معاصر است که شعرش نه تنها به خاطر بیان هنری که به لحاظ محتوا و درونمایه در خور تأمل است. وی مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی را با تصاویری از عناصر طبیعی و اسطوره‌های ایرانی - اسلامی، به زیباترین شکل ترسیم نموده است.



این پژوهش به بررسی سبک بلاغی معانی اشعار شفیعی کدکنی در دو مجموعه‌ی «آیین‌های برای صداها» و «هزاره دوم آهوی کوهی» می‌پردازد. در این آثار شاعر گرچه از صور خیال و مؤلفه‌های بلاغی استفاده شایانی نموده است، اما کلامش به دور از تصنع و تکلف است. وی با بهره‌گیری از طبیعت بر لطافت اشعارش افزوده است و استادانه و هنرمندانه صور خیال را در خدمت اندیشه و افکارش خویش درآورده است.

شفیعی کدکنی در کاربرد علوم بلاغی اعم از معانی، بیان، بدیع و موسیقی کلام استادانه در عرصه ادب درخشیده است. استفاده درست و به جا و دقیق وی از علم معانی همچون جملات انشائی و خبری و نیز منادا، جملات اسنادی و وصل و فصل که با روش خاص و با دقت تمام به کار برده است سبب جذابیت کلام وی گردیده است.

منابع

- ۱- اکبری، زینب و ابوعلی رجاء (۱۳۹۷) «بلاغت تمثیل در پرتو رویکردهای مختلف بلاغی». فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان. سال ۹- شماره ۴۴- پاییز و زمستان. صفحات ۷-۹۴.
- ۲- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵) *معانی و بیان*. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۹۵). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*. چاپ پنجم شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۴- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) *معانی و بیان*، چاپ سوم. تهران: میترا.
- ۵- (۱۳۸۷) *معانی*، تهران: نشر میترا.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۸) *آیین‌های برای صداها*. چاپ ششم. تهران: نشر سخن.
- ۷- (۱۳۹۰) *هزاره دوم آهوی کوهی*. چاپ ششم. تهران: نشر سخن.
- ۸- علوی مقدم، محمد، اشرف زاده، رضا (۱۳۸۷) *معانی و بیان*، چاپ چهارم، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی سمت.
- ۹- علوی، بشیر، محمدی، محتشم (۱۳۹۷) «تشبیهِ و بسامد کاربرد آن در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی» فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۱، شماره ۳ شماره پی در پی ۴۱، صص ۲۸۹-۳۰۹
- ۱۰- قیس‌رازی، محمد شمس (۱۳۷۳) *المعجم*، ج ۱، به کوشش سیروس شمیسا، تهران.
- ۱۱- کرد بچه، لیلا (۱۳۹۴) *ایجاز و حذف در شعر معاصر*، فصلنامه علمی- پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. شماره سی و چهار. صص ۴۴۴-۴۱۱.
- ۱۲- گلی، احمد (۱۳۸۷) *بلاغت فارسی معانی و بیان*. چاپ اول. تبریز: انتشارات آیدین.
- ۱۳- کرآزی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۴). *زیباشناسی سخن پارسی*، چاپ ۱. تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- مبارک وحید، حیدری‌نسب، فرحناز (۱۳۸۹) «صور خیال در شعر شفیعی کدکنی» مجله ادب پارسی، شماره ۵۴، صص ۱۲۹-۱۰۹.
- ۱۵- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، ج ۱، تهران.